

سردار اموی که خسرالدنیا و الاخره شد

۶ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۳۷

عمر بن سعد معروف به "ابن سعد" فرمانده سپاه عبیدالله بن زیاد در کربلا در سال ۶۱ هجری قمری و جزو منفورترین چهره های تاریخ. در بدخوئی و شقاوت، زبانزد خاص و عام است.

ابن سعد روز سوم محرم وارد کربلا شد. پس از ورود به کربلا، او فردی را نزد امام(ع) فرستاد تا از حضرت(ع) علت آمدنش به عراق را جویا شود. امام(ع) در پاسخ، به دعوت مردم کوفه اشاره کرده، فرمود: «حالا اگر نمی خواهند بر می گردم.»

عمر بن سعد در حد فاصل زمانی سوم محرم تا نهم محرم، چندین بار با امام(ع) ملاقات کرد و با حضرت(ع) سخنانی را رد و بدل کرد.

نقل شده که روزی امام(ع) شخصی را نزد پسر سعد فرستاد و از وی خواست تا شبانه با او دیدار کند. شب هنگام، امام(ع) و ابن سعد هریک با همراهی بیست سوار به محل ملاقات آمدند؛ حضرت(ع)، به جز عباس(ع) و علیاکبر(ع)، از سایر یاران خواست که فاصله بگیرند.

ابن سعد نیز فرزندش حفص و غلامش را نگاه داشت و به دیگران دستور داد تا عقب بروند.

در این دیدار امام(ع) به او فرمود: «عمر، وای بر تو؛ تو را چه می شود از خدایی که بازگشت همه ما به سوی اوست نمی ترسی که به جنگ من آمدی؟ حال آن که میدانی که من کیستم.»

از این خیال و اندیشهی ناصواب در گذر و راهی که صلاح دین و دنیای تو در آن است، اختیار کن و به نزد من آی و خود را از این

ضلالت بیرون آور و بدین دنیای غدار فریبنده که او چون من و تو بسیار دیده، مغرور نشو و یقین بدان که سعادت و سلامت تو در آنچه که میگویم است.»

ابن سعد گفت: «راست گفتی؛ اما از آن می ترسم که چون به نزد تو آییم، [عبیدالله] خانه‌ام را خراب کند.»

امام(ع) فرمود: «من خانه‌ای بهتر از آن، برای تو بنا می‌کنم.»

عمر گفت: «قطعه زمینی آباد و حاصلخیز دارم؛ می‌ترسم که ابن زیاد آن را از دستم بگیرد و فرزندانم را از منفعت آن محروم سازد.»

امام حسین(ع) فرمود: «من زمین بهتر از آن، در حجاز به تو میدهم.»

عمر ساکت شد و دیگر سخنی نگفت. امام(ع) چون چنین دید در حالی که می‌فرمود: «خداوند تو را هلاک سازد و در روز قیامت نیامرزد؛ امید دارم که به فضل خدا از گندم عراق نخوری» بازگشت.

عمر بن سعد گفت: «ای حسین(ع)! اگر گندم نباشد، جو هم می‌توان خورد» او این سخن را گفت و سپس به اردوگاه خود بازگشت.

نقل شده که در یکی از این دیدارها، امام(ع) ابراز تمایل کردند که در صورت نخواستن ایشان از سوی مردم کوفه، حاضرند به حجاز برگردند. ابن سعد پاسخ امام(ع) را برای عبیدالله نوشت و خواستار پذیرش این پیشنهاد و در نتیجه پایان مسالمت آمیز این ماجرا شد. اما ابن زیاد با فتنه انگیزی و توصیه شمر، که او را به از دست ندادن فرصت و کشتن امام(ع) تشویق می‌کرد در نامه‌های به ابن سعد، بر انجام جنگ سفارش کرد و در آن تأکید کرد که در صورت تمرد از ابن دستور، فرماندهی سپاه را به شمر بن ذی‌الجوشن بسپارد.

نامه ابن زیاد توسط شمر به دست ابن سعد رسید. ابن سعد شمر را به جهت برانگیختن ابن‌زیاد به جنگ و رد پیشنهاد مسالمت جویانه خود، به شدت ملامت کرد با این حال گفت که خود متولی این امر(شهادت امام(ع)) خواهد شد. [۲۰]

از دیگر جنایات پسر سعد در کربلا، بستن آب بر امام حسین(ع) و اهل بیتش بود. در پی دستور ابن زیاد، عمر بن سعد، عمرو بن حجاج زبیدی را احضار کرد و به او دستور داد تا به همراه پانصد نفر از سپاهیان کوفه از رسیدن آب به خیام اهل بیت(ع) جلوگیری کند.

عمر بن سعد کیست؟

عمر بن سعد معروف به "ابن سعد" فرمانده سپاه عبیدالله بن زیاد در کربلا در سال ۶۱ هجری قمری و جزو منفورترین چهره های تاریخ. در بدخوئی و شقاوت، زبانزد خاص و عام است.

پدرش سعد بن ابی وقاص، که از سرداران صدر اسلام بود. تاریخ تولد عمر سعد، به درستی معلوم نیست. به نقل مورخین در زمان حیات پیامبر اسلام و به قولی در دوران عمر بن الخطاب به دنیا آمده است. در نوجوانی همراه پدرش در فتح عراق شرکت کرد (در سال ۱۷ هـ.ق). او از کسانی بود که در سال ۳۷ هـ.ق، در داستان حکمیت امام علی (ع) و معاویه، علیه حجر بن عدی صحابه امام علی (ع)، و یارانش، شهادت به فتنه گری داد و این گواهی دستاویزی برای معاویه شد تا "حجر" و یارانش را در «مرج عذراء» شهید کند.

در اواخر خلافت معاویه که «عبیدالله بن زیاد» حاکم بصره شد، عمر بن سعد، به خدمت او در آمد و وقتی یزید پسر معاویه خلیفه شد، کوفه را به قلمرو حکومت عبیدالله اضافه کرد. زمانی که حسین بن علی (ع)، امام سوم شیعیان، از بیعت با یزید بن معاویه خودداری کرد و از مدینه به مکه مهاجرت نمود عمر سعد، امیر مکه بود که وقتی استقبال حجاج از حسین بن علی را دید، برای یزید نامه نوشت و او را از این قصه مطلع ساخت.

سال ۶۰ هـ.ق، نیز زمانی که مسلم بن عقیل نماینده امام حسین (ع) به کوفه رفت تا از مردم آنجا برای حسین (ع) بیعت بگیرد، ابن سعد با بعضی از اشراف کوفه، به یزید نامه نوشتند و توصیه هائی به او کردند. از این رو، مسلم به دستور عبیدالله بن زیاد، از طرف یزید دستگیر شد و به جهت خویشاوندی که با عمر بن سعد داشت، او را وصی خود کرد، ولی این مرد به او خیانت کرد و اسرار مسلم بن عقیل را فاش کرد.

در همین زمان، عبیدالله بن زیاد به کوفه آمد و عمر بن سعد را به استانداری (ری) منصوب کرد. ابن سعد با ۴۰۰۰ سپاهی، در بیرون کوفه آماده حرکت به طرف ری بود که خبر حرکت امام حسین (ع)، به سوی کوفه رسید.

عبیدالله، از ابن سعد خواست تا قبل از رفتن به ری، حسین و یارانش را سرکوب کند. ابن سعد ابتدا تردید کرد ولی متوجه شد که اگر قبول نکند، حکومت ری از دست او خواهد رفت.

از این رو، جاذبه دنیا و ریاست او را گرفت و مأموریت جدید خود را قبول کرد و با لشکر خود به طرف کربلا رفت. روز دوم یا سوم محرم سال ۶۱ هـ.ق در کربلا، کسی را نزد حسین بن علی فرستاد و از حضرت خواست که یا با "یزید بن معاویه" بیعت کند و یا

به جنگ تن در دهد و زمانی که امتناع امام حسین از بیعت با یزید را دید، برای اینکه نشان دهد که در جنگ با امام (ع) راسخ است اولین تیر را به طرف حسین بن علی و یارانش فرستاد و دستور داد تا آب را به روی آنها ببندند.

او پس از شهادت امام (ع) و یارانش، دستور داد که سپاهیان بر بدن آنها با اسب بتازند. روز ۱۲ محرم بعد از دفن اجساد سپاهیان، خاندان حسین بن علی (ع) را به کوفه برد.

وقتی خدمت عبیدالله بن زیاد رفت، عبیدالله از او خواست تا نامه حکومت ری را به او پس بدهد. عمر سعد که فهمید دیگر حکومت و استانداری ری به او، وصال نمی دهد، خودش را چنین توصیف کرد: «هیچ کس بدتر از من به خانه اش برنگشت، زیرا از امیری فاجر و ظالم اطاعت کردم و عدالت را پایمال و خویشاوندی را قطع کردم.» بعد از واقعه کربلا، ابن سعد مدتی از ترس کشته شدن به دست مردم، پنهان بود. در ایام قیام مختار به کوفه، او فرار کرد ولی وقتی مردم کوفه دوباره بر ضد مختار خروج کردند به کوفه برگشت و با مخالفان مختار، رهبری مردم را مدتی به عهده گرفت. اما چون کوفیان شکست خوردند، ابن سعد مجدداً از کوفه فرار کرد و به بصره پناهنده شد. به دستور مختار، او را دستگیر کردند و نزد او آوردند. سال ۶۶ هـ ق، در مجلس مختار، ابن سعد به همراه پسرش به قتل رسید. مختار، سر او را برای محمد بن حنفیه، برادر امام حسین (ع) فرستاد (و بدین ترتیب، از روزگار حذف شده و به درک واصل شد).

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۲۸۴۹۰/الخره-خسرالدنيا-اموي-سردار/>